

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Vanguard Woman

زن پیشواز

فرستنده: جهانگیر

سارینا پیکر

## مبارزه برای رفع ستم و نابرابری از زنان، مبارزه برای تقویت صفوف کارگران است

نابرابری و ستم کشی از همان ابتدای زندگی گریبان زنان را می گیرد؛ حتی در زمان تولد و براساس جنسیت. از همان ابتدای کودکی دختران خردسال از طریق باریبی و عروسکهای امثال آن و بعدا در کتابهای درسی، نقش خود به عنوان زن آینده ال در جامعه سرمایه داری مردسالار را فرا می گیرند و کار خانگی و خانه داری را تمرین می کنند و در نقش مادر خانه دار ظاهر می شوند. تحت نظارت و با تشویق مادر و اعضای خانواده لباس می شویند، جارو می کنند، غذا می پزند و برای ایفای نقش آینده شان یعنی شوهر کردن و بچه دار شدن و تیمارداری خانواده آماده می شوند.

در مقابل در بسیاری از خانواده ها هنوز نه فقط مردان و پسرهای بزرگ خانواده ها بلکه پسر بچه ها هم از انجام کارهای خانه و بلکه کارهای شخصی خود معاف هستند. در عوض، در کوچه و خیابان و اجتماع ظاهر می شوند، قدرت هوش و ابتکارشان رشد می کند، کارهای فنی و امور پیچیده را انجام می دهند. در مقابل دختران از سواد، آموزش و فرهنگ محروم می مانند، در پوشیدن لباس دلخواه خود و در مرادوات و مناسبات اجتماعی با دیگران چه رسد با پسران و جوانان همسال خود، محروم می مانند. حتی اگر در انتخاب همسر آینده خود هم آزاد باشند و تحت فشار و اجبار نباشند به دلیل همین محرومیت های اجتماعی نمی توانند به درستی تصمیم بگیرند. زن معمولاً اختیار ندارد هیچ کاری را بدون اجازه پدر، برادر و همسرش انجام بدهد. وابسته به مرد است؛ مستقل نیست و این عمیقاً در اعتماد به نفس و شخصیت وی تاثیر منفی دارد. باید روابط اجتماعی، سفر کردن، خندیدن، رفت و آمد، در مجالس و مجامع ظاهر شدن، حتی سلیقه و یا امنیت رفت و آمدش در جامعه وابسته به مردان و باید با اجازه مردان باشد. در جوامعی مانند ایران، حاکمیت اسلامی به این ابعاد سرسام آوری می بخشد. در خانواده از همان ابتداء پسر بچه عزیزتر و دختر بچه مورد بی مهری است و مهر و عاطفه و امکانات مالی و حمایت خانواده به طور تبعیض آمیزی بین دختران پسران تقسیم می شود.

فرهنگ مسلط بر جامعه، فرهنگی مردسالار است و همه در متن چنین فرهنگی بار می آیند. از همان ابتداء آموزش مدارس به کودکان می آموزد که زن و مرد فقط در برخی از آیه های قرآن برابرند و لاغیر؛ زنان باید از مردان حساب ببرند. زنان نسبت به مردان جنس فرودست محسوب شده و از حقوق و مسؤولیت های کمتری برخوردارند. در محضر دادگاه و در مورد ارث یک زن نیمه مرد به حساب می آید، همچنین در زمینه ازدواج و طلاق نسبت به مرد بی حقوق تر است. همسر یک زن اخلاقاً، قانوناً و دیناً موظف است او را کتک بزند. زن از حق انتخاب همسر، تعیین محل سکونت، پوشش خود و حق تنهاسفر کردن محروم است. شخصیت زن و تمایلات فردی و جنسی او در تناقض با مصالح جامعه است. زن شیطانی است که می تواند مردان و جامعه را منقلب کند پس باید کنترل بشود. در این فرهنگ، زن شایسته، کسی است که از ضعف و کمبودهای فیزیکی و مغزی خود نسبت به مردان آگاه است، جای خود را می داند، کم حرف می زند و کم می خواهد، شکننده، احساساتی و وابسته به مردان است. از خطر بروز تمایلات جنسی اش آگاه است. ضعف و انفعال خود را پذیرفته و به بخشی از وجودش تبدیل شده است. چنین زنی احترام و یکسانی و حقوق فردی برای خود نمی خواهد. او با صبر و خفت رنج می برد و تحمل می کند. تاثیر روان شناسانه چنین تلقیبی از زن، بی ارزشی و فرودستی زن، و اعتماد به نفس و قدرت بیش از اندازه مرد است. بر اثر خشونت های خانگی است راه فرار برای دختران به خیابان و نهایتاً اقدام به تن فروشی پرداختن یا پذیرش انقیاد مردی دیگر است و گاه فجایع قتل های ناموسی.

در خدمت به منافع سرمایه، حکومت اسلامی قبل از همه چیز زنان را با توسل به قوانین مذهبی از همه حقوق اجتماعی شان محروم کرد و آنان را به پست ترین موقعیت راند. جمهوری اسلامی توانست تمام جامعه به ویژه خانواده ها و خانه ها را به زندان ها و بازداشتگاههای زنان تبدیل سازد که در آنها کنترل زنان، محرومیت آنان از بسیاری از عرصه های تحصیل و اشتغال و رسوم و سنن وحشیانه علیه شان به قانون حاکم بر جامعه تبدیل گردید. به علاوه، این زن ستیزی که زبان و فرهنگ اصلی در مورد زنان شد، موجی از خشونت و توحش مردسالارانه علیه زنان در ایران به راه انداخت.

در پرتو قوانین مذهبی و در برآوردن نیازهای سرمایه داری، زن آشکارا موقعیتی پست تر از مرد دارد. زنان در اسلام بردگان مردانند و باید مطیع آنان باشند. در خانواده مردان حکم می رانند و می توانند برای مطیع کردن زنان، آنها را کتک بزنند. زن جزء مایملک مرد است و آن را به مهر می خرند و می فروشند. دختر از آن پدر و متعلق به شوهر است. زن مادر بچه های مرد است. پدر، ولی و سرپرست فرزندان است و مادر، هیچ حقی ندارد. زن بدون اجازه شوهر حق کار کردن و حتی خارج شدن از منزل را ندارد. زن حق جدا شدن از همسرش را ندارد و در عوض مرد می تواند زنش را بدون هیچ دلیلی حتی در غیاب خود طلاق بدهد. در اسلام و حکومت آن، حاکم شرع مرد است، قاضی مرد است، فقیه مرد است تمام موقعیت های مسلط متعلق به مرد هستند. زنان اگر پا را فراتر از زندانی که برایشان مقرر کرده اند بگذارند، با قصاص و سنگسار و شلاق روبرو می شوند.

زنان اولین قربانیان بیکارسازی ها و اخراج های جمعی بوده اند و رسماً فاقد قابلیت کار برابر با مردان اعلام شده اند. سرمایه داری با اتکاء به دین، زنان را ناقص العقل اعلام کرد. زنان کارگر را بیکار و به خانه ها فرستاد تا کاملاً در نقش مستخدم بی مزد و بی حقوق سرمایه داری خدمت کنند و وظیفه رسیدگی به مرد کارگر و تولید مثل را بدون اجر و مزد در فضای آکنده و مملو از تحقیر و خفت در خدمت سرمایه داری انجام بدهند. بورژوازی به این ترتیب معیشت نیمی از طبقه یعنی زنان را بر معیشت نیمی دیگر یعنی مردان تحمیل کرد. واقعیت این است که ما به عینه شاهدیم که علی رغم زندگی در شرایطی که در بالا توصیف کردیم، زنان در کار و رنج و زحمت کشیدن نه

تنها با مردان برابرند بلکه چه بسا که بیش از آنان کار می کنند و رنج میبرند؛ زنان شاغل و کارکنی که از ابتدائی ترین حقوق بی بهره اند .

در طول دوران حاملگی، زایمان و پس از آن باید رنج و مصیبت ها و فشار کار طاقت فرسا را تحمل کنند و در مقابل دستمزد کمتر دریافت نمایند. از حقوق مادری مانند مرخصی زایمان، مهد کودک و شیرخوارگاه بی بهره اند و با تنی لاغر و تکیده و رنگ پریده مبتلا به انواع بیماری های مزمن زنانه، زندگی پر رنج و زحمت خود را سپری می کنند.

خانه داری و کار خانگی به طور طبیعی و عادی وظیفه زنان محسوب می شود. زن صبح سحر از خواب بیدار می شود، شست و شو و رفت و روب می کند، کار پر مشقت خرید نان و گوشت و نفت . . . می ایستد، بار سنگین حمل می کند از بچه ها نگهداری می کند. در جامعه سرمایه داری مانند ایران هیچکس زن خانه دار را بیکار به حساب نمی آورد چرا که زنان در خانه بیکار نیستند. شاید بتوان گفت کاری که در خانه به آنها تحمیل شده طاقت فرساتر از تصدی بسیاری از مشاغل رسمی است. زن در خانه همیشه مشغول تهیه غذاست. نه چند روز و چند ماه بلکه مادام العمر! همیشه جارو می کند، وصله می کند و می بافد، دائما لباس می شوید و دائما از افراد خانواده تیمارداری می کند یعنی در یک کلام بدون دریافت هیچ اجر و مزدی نیروی کار امروز و فردا را برای سرمایه دار فراهم و آماده می کند. ثمره کار طاقت فرسا و ملال آور و بدون دستمزد زنان خانه دار که صرف بخشیدن توان به همسر و فرزندان خود می شود، یک راست به جیب سرمایه داران می رود.

سرمایه دار هزینه زنده ماندن طبقه کارگر را می پردازد و در عوض محصول کار وی را تصاحب می کند و همین منشاء سود سرمایه دار است. سرمایه دار مزد کارگر یا در واقع قیمت کالاها و خدماتی را که برای زنده ماندن کارگر و استنثار شدن مجدد او لازم است را به نرخ بازار به کارگر نمی پردازد بلکه عملا قیمت مواد اولیه را می پردازد و می گذارد که همسر یا مادر کارگر در خانه این مواد اولیه را برای مصرف کارگر و تأمین نیروی کار روز بعد وی، آماده کند. کارگر برای زنده ماندن به غذا، لباس، خانه گرم و تمیز و نگهداری فرزندان احتیاج دارد. اگر کار خانگی زن نبود، اما کارفرما عملا قیمت غذا در رستوران، قیمت پوشاک در فروشگاه و هزینه مسکن و هزینه مهد کودک و نگهداری و رسیدگی به خانه را به کارگران نمی پردازد. تبدیل سبزی و گوشت و آرد به خوراک قابل استفاده کارگر، بصورت کار خانگی تأمین میشود. اینها همه کارهایی است که زن باید در خانه انجام دهد. این کارها همه ضروری هستند اما در این میان برای زن مزدی در کار نیست. بله، کار خانگی بیگاری است و هیچ جا به حساب نمی آید.

در جامعه سرمایه داری این وظیفه بر دوش زنان گذاشته شده و علاقه و وابستگی عاطفی زنان به همسر و فرزندان را مایه یک عمر خدمتکاری، بندگی و انجام کار شاق و بی جیره و مواجب قرار داده اند. در غیر این صورت، سرمایه داران مجبورند خانه خوب، امکانات و تسهیلات لازم برای کارگران و سایر نیروهای شاغل در جامعه تهیه کنند؛ سالن های غذاخوری بسازند، مهد کودک، کودکانستان، کلوبهای پس از ساعات درسی، شیرخوارگاه و ... بسازند و کلیه کارهایی را که زنان در خانه انجام می دهند به خرج خود سازمان دهند و این با منفعت سرمایه که کسب سود هرچه بیشتر و استنثار بیشتر کارگران است، تناقض دارد. اینجاست که مقام زن و مادر تقدیس می شود و بهشت زیر پای مادران قرار می گیرد و زن در خدمت نیازهای سرمایه به خدمتکار خانه تبدیل می شود. به همین دلیل است که سرمایه داری، نظام موجود خانواده را به شدت حفظ و تحکیم می کند و به مرد برای حفظ بردگی زن؛ برتری می دهد. کار خانگی زنان یک پایه ستم کنشی آنان در جامعه سرمایه داری است.

هنگامی که سرمایه داری در دوران بحران یعنی کساد و رکود اقتصادی قرار می گیرد، منطق سرمایه حکم می کند که زنان از محیط های کار و کارخانه ها به خانه بازگردانده شوند، مهد کودک ها تعطیل شوند، غذاخوری های موجود در محل های کار برچیده شده و کارکرد آنها بر دوش زنان بیکار شده قرار داده شود تا سرمایه داری از بحران نجات یابد. بنابراین، موج اخراج و بیکارسازی های زنان کارگر و زحمتکش برای بورژوازی، بیکار کردن آنها نیست، بلکه طولانی تر کردن کار بی اجر و مزد آنهاست و از سوی دیگر، تعطیل کردن مهد کودک ها، شیرخوارگاه ها، و غذاخوری های محل های کار، گامی است در جهت تشدید کار این بردگان بی اجر و مزد! این ها، آن منفعتهای اقتصادی است که حمله به زنان را در مقایسه با مردان، برای بورژوازی مطلوب تر می کند. به همین دلیل به طور مثال تلاش سرسختانه جمهوری اسلامی برای بازگرداندن زنان به خانه و اجبار آنها به اطاعت از قوانین اسلامی اقدامی برای جوابگویی به منافع سرمایه داری است و مذهب به عینه و مانند همیشه به طبقات حاکم خدمت می کند. سرمایه داری با تکیه بر مذهب، ستمکشی زنان را موجه و عادی می سازد. متأسفانه بسیاری از کارگران مرد و زن هم مانند بقیه اعضای جامعه این ستم کشی را پذیرفته اند، گوئی آن را عادی تلقی می کنند. سنتهای مردسالارانه عرصه زندگی را بر زنان تنگ می کند و ستمکشی و قابل ستم بودن زنان هر روزه در ابعاد سرسام آوری بازتولید می شود و در میان مردم نفوذ دارد. زنان علاوه بر تبعیضاتی که در جامعه با آن روبرویند و تحمل رنج و مشقت کار خانگی، در خانواده هم از جانب همسران، برادران و پدران و سایر افراد ذکور خانواده مورد ستم و بی حرمتی و خشونت قرار می گیرند.

متأسفانه بسیاری از مردان در خانواده و در جامعه با زنان طوری رفتار می کنند که گوئی فرودستی زنان را ازلی و ابدی می پندارند. کم نیستند مردانی که خود را ذاتا برتر از زنان می دانند و با زنان چنان رفتاری می کنند که آنان بی حقوقی خود را ناشی از جنسیت و فطرت خود بدانند. با زنان مانند انسانهای کم عقلی که کفایتی در اداره زندگی اجتماعی ندارند، رفتار می کنند. و این در حالیست که تلاش و مبارزه و مقاومت زنان به خصوص در چند دهه گذشته پس از حاکمیت جمهوری اسلامی به پاشنه آشیل این رژیم زن ستیز تبدیل شده است. در چنین فضایی زنان از ابراز نیازها، تمایلات و علائق و حتی بیماریها و مشکلاتشان منع می شوند و عرصه زندگی بیش از پیش بر آنان تنگ می شود. کم نیستند مردانی که در مقابل اعتراض زنان به بیحقوقی و یا ابراز حق خواهیشان، آنها را مورد تحقیر، بی تفاوتی و حتی خشونت فیزیکی قرار می دهند. در نظام سرمایه داری و تحت حاکمیت دولتهای سرمایه داری به ویژه در جوامعی مانند ایران با زنان مانند نیمه انسان رفتار می شود و بردگی زنان در خدمت سود رساندن به سرمایه ایفاء و تحکیم می گردد. در خانواده ها نیز با زنان چنین رفتار می شود.

مردان یعنی همسران، پدران، برادران به خوبی آگاهند که بدون زنان و کار و شرکت آنان در تولید و زندگی اجتماعی و خانه، چرخ زندگی نخواهد چرخید و گردش زندگی متکی به آنهاست با اینحال آنها را ضعیف می پندارند و در مقابل تبعیض و ستم رواداشته با آنان بی تفاوتند و حساسیتی نشان نمی دهند. کم نیستند زنان و دخترانی که به دلیل این ستم و بی تفاوتی ها، محرومیت ها و تنگ شدن عرصه زندگی به آنها، تن به ازدواج و یا در واقع انقیاد مرد دیگری می دهند یا فرار کرده و به بی خانمانی و تن فروشی و تباهی کشیده می شوند. هر چند که سازمان اجتماعی کار و مجتمع های بزرگ تولیدی، کارگران را در کنار هم قرار داده و شرکت آنها در کلیه امور زندگی و مبارزه و مقاومتشان برای درهم شکستن بندهای بردگی و اسارت سرمایه داری و اسلام، خود به خود بسیاری را از راه مشاهده و تجربه قانع می کند که بسیاری از آموزشهای جامعه در مورد زنان پیاوه ها و خز عیلاتی بیش نیستند با اینحال سطح خودآگاهی عمومی مردان و جامعه متأسفانه در حد پائینی است.

چنانکه گفتیم نظام سرمایه داری، مرد را برای حفظ بردگی زن در خدمت سرمایه، برتری می دهد. بنابراین در همه جا بورژوازی حمله به کارگران و زحمتکشان را با حمله به زنان آغاز می کند چرا که می تواند از تمایلات و گرایشات برتری طلبانه بخشی از کارگران مرد در پیشبرد منافعش استفاده کند. در واقع بورژوازی با هدف قرار دادن زنان به منافع کل کارگران و زحمتکشان حمله می کند اما در عین حال بخشی از همین کارگران را به همدستان خود بدل می کند تا عملاً بر منافع خودشان و لاقلاً به ضد وی وارد عمل نشوند. مارکس در کتاب «خانواده مقدس» که در سال ۱۸۴۹ نوشت بر ستم کشی زن که ریشه آن را نه در اقتصادیات و آراء و افکار واپسگرایانه و ارتجاعی قرون وسطی بلکه در مناسبات بورژوائی حاکم و نظام مالکیت خصوصی و کارمزدی می دید، تأکید کرد و نوشت:

«شاخص آزادی و پیشرفت هر جامعه‌ای، رهائی و پیشرفت زنان در آن جامعه است و موقعیت عمومی زنان در جامعه مدرن سرمایه‌داری غیرانسانی است». «پیشروی زنان به سوی رهائی همواره معیار تحول و تکامل هر دوره‌ای از تاریخ است. چرا که درست در رابطه زنان با مردان و ضعیف نسبت به قوی است که غلبه و پیروزی طبیعت انسانی بر توحش آشکار و عیان می‌شود. رهائی زنان در جامعه شاخص سنجش رهائی کل آن جامعه است. موقعیت حقارت‌بار زنان وجه مشخصه تمدن معاصر است، همانطور که زنان در دوران بربریت و توحش، موقعیت فرودستی داشتند با این تفاوت که در دوران بربریت ستم بر زنان به طرز آشکار و بدون ابهام و پیچیدگی اعمال می‌شد. در جامعه معاصر سرمایه‌داری ستم بر زنان به شکلی پیچیده، فریبکارانه، مبهم و ریاکارانه اعمال می‌شود. در این نظام مردان در موقعیتی متجاوز قرار داده می‌شوند تا زنان را به عنوان زیردست و برده خود نگاه دارند». آن برتری و امتیازی که سرمایه داری به خاطر حفظ منافع سرمایه به مردان اعطاء کرده عاملی میشود که با اتکاء به آن، کارگران مرد را رودروی زنان کارگر قرار دهد و یا لاقلاً حق السکوتی می شود که مردان کارگر را وادار به سکوت در مقابل حمله و یورش به زنان می نماید.

تبلیغاتی که به ضد زنان و در جهت اثبات فرودستی زنان و برتری مردان صورت می گیرد، در واقع برای تحریک هرچه بیشتر مردان به استفاده از امتیازات اعطائی شان در خدمت منافع سرمایه است. تبلیغ برتری مرد و فرودستی زن تبلیغی است در خدمت شکاف انداختن در صفوف کارگرانی که باید همگی برای رهائی از کلیه مصائب این نظام با هم متحد و همبسته بشوند. مشابه این سیاستهای تفرقه افکنانه را در مورد کارگران بیکار و شاغل دیده ایم و یا تلاش سرمایه داران برای مقصر جلوه دادن کارگران افغانی و اینکه گویا آنها عامل و منشاء بیکاری کارگران در ایران هستند. این مختص جمهوری اسلامی نیست کلیه دولتهای سرمایه داری در اقصی نقاط دنیا به تاکتیک تفرقه در میان کارگران دست می زنند.

سرمایه از تقسیم جنسی انسانها به زن و مرد در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری و انباشت بیشتر استفاده کرده و با استفاده از این تقسیم جنسی در اردوی مردم کارگر و مزدبگیر شکاف و رقابت و کشمکش ایجاد کرده و با ایجاد و تضمین بخش های محروم تر در جامعه سطح زندگی و معیشت کل طبقه کارگر را به طرز بی سابقه ای پائین نگه داشته است. سرمایه‌داری با ایجاد جدائی و شکاف بین زن و مرد خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت مزدبگیر و محروم را مخدوش و تداوم آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده را امکان پذیر ساخته است. از این رو اعم از اینکه سرمایه‌داری به طور اعم با برابری زن و مرد خوانائی داشته باشد یا نه، سرمایه‌داری در انتهای قرن بیستم اساساً خود را بر نابرابری زنان بنا کرده است.

منشاء ستم کشی زنان، نظامی است که زن را در دین، سنت، رسم، قانون، فرهنگ، روابط، خانواده، شغل، عاطفه و همه چیز، انسانی کم ارزش، ضعیف و قابل ستم کرده است. زنان در خانه، خانواده، خیابان، مدرسه، کارخانه، در دادگاه و محضر قانون، کلیسا و مسجد و پولیس و دولت به طور سیستماتیک پست و بی ارزش شمرده شده و قربانی جنایت و وحشیگری می شوند. منشاء این ستم، نظام سرپا حیوانی است که آشکار یا پنهان و زمخت یا ظریف، زن را در تملک مرد و کم ارزش تعریف کرده است. نظامی که تار و پود آن با توحش، خشونت، مردسالاری، مذهب و سنتهای کهنه تنیده شده و زن ستیزی و تبعیض جنسی و بی حقوقی زن، از ارکان اصلی سرپا ماندن و بقای آن است.

از این رو هر کارگر مردی که تبعیض علیه زنان را بپذیرد و از امتیازاتی که نظام سرمایه داری به خاطر حفظ منافع سرمایه به او اعطاء کرده است برای انقیاد هرچه بیشتر زنان و تحمیل موقعیت درجه سوم به آنها استفاده کند، به نفع بورژوازی و به ضد منافع کل طبقه خود عمل کرده است، هر اندازه هم که خود در شورا و سندیکا و سازمان هایش علیه سرمایه داری بجنگد و شعار دهد و مبارزه کند، تغییری در این واقعیت نمی دهد که او در جبهه دیگری هم دست بورژوازی است. حاصل نفوذ این تفکر غلط یعنی اعتقاد به فرودستی زنان در میان کارگران، آنجا که صحبت از مبارزه برای حقوق زنان است، به طور مستقیم کاهش یافتن فاحش داوطلبان شرکت فعال در مبارزه است. به عبارت دیگر کارگران برای دستمزد اضافی و سایر خواستهای خود مبارزه می کنند اما اگر مسأله تحمیل حجاب به زنان، زورگوییهای حراست و اعتراض به آپارتاید جنسی و بی حقوقی زنان و یا مبارزه علیه ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاهها باشد، معمولاً کاری نمی کنند و بی تفاوتی و عدم حساسیت عکس العمل آنهاست.

این برای طبقه کارگر مبارز، ضعف و نشانه کمبود خودآگاهی طبقاتی و لاقیدی ما نسبت به سرنوشت نیمی از نیروی طبقه مان است. هر کارگر زنی که مورد اجحاف قرار گیرد، به قدرت طبقه ما لطمه وارد شده است. هر ۱۰۰ تومانی که از دستمزد هر کارگر زن کم بشود، نان سفره هم طبقه نی های ما کم شده است. کارگران باید بدانند که مسأله زنان مسأله طبقه کارگر و رهائی کلیه زنان، امر کارگران است. فقط یک طبقه کارگر آگاه می تواند نقطه پایانی بر حجاب اجباری، آپارتاید جنسی، خشونت به زن و قوانین زن ستیز اسلامی بگذارد. نه یک میلیون امضاء بلکه ۷۰ میلیون امضاء هم نمی تواند در غیاب مبارزه کارگران خودآگاه به ستم کشی زنان و متعهد به رهائی زن، کاری پیش ببرد، بلکه به عکس با لاپوشانی کردن منشای واقعی ستم بر زنان و به میدان نیوردن نیروی آنان برای خشک کردن ریشه ستم بر زن یعنی نظام سرمایه داری، مذهب و خرافه و سنتهای عقب مانده و گرایشهای بازدارنده مانند ناسیونالیسم، موجب تداوم ستم بر زن می گردند.

کارگران باید بدانند که حمله به حقوق مسلم زنان و نه فقط زنان کارگر، حمله مستقیم به طبقه کارگر است. کارگران باید بدانند که دفاع از حقوق زنان و مبارزه برای رفع ستم از زنان، مستقیماً مبارزه ای برای تقویت صفوف کارگران است.

نیروی طبقه ما در کثرت آن در جامعه است و زنان نیمی از ما را تشکیل می دهند. کوچکترین تعرضی به زنان، تعرض به طبقه ماست. این الفبای اتحاد ماست. سرنوشت رهائی زنان به بیداری و آگاهی طبقه کارگر و زنان پیشرو گره خورده است. کارگران آگاه می دانند که رفع ستم از کلیه زنان و نه فقط زنان کارگر و زحمتکش وظیفه ماست. مبارزه برای لغو کلیه قوانین زن ستیز، مبارزه و تلاشی بورژوائی و لیبرالی نیست بلکه مستقیماً به نفع صفوف طبقه کارگر است و این طبقه را به منادی و پرچمدار رهائی زنان تبدیل می کند. از این رو نباید به هیچ وجه در دامی که دشمنان کارگران گسترانده اند، افتاد.

طبقه کارگر باید خواهان لغو حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و کلیه قوانین زن ستیز حاکم باشد و برای برابری کامل و بی‌قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و تأمین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات سیاسی جامعه در سطوح مختلف تلاش کند. ما باید برای تحقق برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده بکوشیم. برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه‌ئی و شمول یکسان قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض و مزد برابر در ازا کار مشابه برای زنان و مردان باید از رؤس خواستهای ما برای رهائی زنان باشد.

ایجاد مؤسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودک‌ها و کلوبهای تفریحی - تربیتی کودکان در سطح محلی که با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و نگهداری فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج خانواده را تسهیل می‌کند.

در فضای پر از تبعیض و استثمار کنونی و تعرض وحشیانه سرمایه داری به حیات اکثریت مردم به ویژه زنان، باید به میدان آمد و قوانین اقتصادی و اجتماعی را به نفع زنان تغییر داد. میتوان علیه خشونت در حق زنان ایستاد، میتوان علیه مردسالاری به مبارزه برخاست، می‌توان از کاهش دستمزد زنان جلوگیری کرد، میتوان آپارتاید اجتماعی علیه زنان را درهم ریخت، می‌توان برای مقابله با کار خانگی زنان، بیمه بیکاری مکنفی را از حلقوم سرمایه داران بیرون کشید. باید به منشاء ستم بر زنان آگاه شده و زنان را برای رفع این ستم بسیج کرده و به میدان بیاوریم. تنها راه قطعی رهائی کامل و همه جانبه زنان، آگاهی و اتحاد طبقه کارگر، علیه نظام استثمارگر سرمایه داری و تلاش در جهت برقراری آزادی، برابری است.

نوشته: سارینا پیکر

شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۸.

برگرفته از نشریه سوسیالیست ارگان دانشجویان سوسیالیست دانشگاه‌های ایران

تکثیر از جهانگیر محبی